

اهمیت هنر نقاشی (مینیا تور - ۸)

عصر صفویه
مکتب تبریز (۲)

□ لرنست کوهنل



قابل توجهی از آن‌ها صورت‌های باریکی دارند، که معمول وی نبوده است. اصلیت کتاب او این‌جا مورد شک واقع شده به‌طور مشخص باید از یک

در دیوان میرعلی شیرنوایی مورخ ۱۵۲۶/۷ م (۹۳۳ هـ) صحنه‌ای از شکار بهرام‌گور را ممکن است به این استاد نسبت داد و مطمئناً به کارهای او بیش از کار هر هنرمند دیگر مکتب تبریز نزدیک است. تصویر صحنه جنگی که در دو صفحه به صورت باشکوه و جذابی آفریده شده احتمالاً کار مشترک شاه طهماسب و سلطان محمد است. این تابلو در کتابخانه آکادمی لنینگراد موجود است. سبک ویژه و علائم آن دلیل استناد آن به این دو نفر است. اما شکارچیان و طبالان به‌صورتی واقعی به تصویر کشیده شده‌اند و تعداد

سری نقاشی که به طور دلخواه به او منسوب شده خارج شود. اکثر آنها این روزها به دلایل قانع کننده‌ای به شاگردش استاد محمدی نسبت داده شده است.

نقاشی‌های جداگانه دیگری با پرتره‌های نسبتاً ایده آل بیشتر به سبک او نزدیک است مع هذا استاد آنها به وی باید مورد رسیدگی قرار گیرد چون ما می‌دانیم که یک نقاش به نام محمدشاه (شاه محمد) در کنار او کار می‌کرده و در واقع خیلی به او نزدیک بوده است. دو نقاشی از این هنرمند در آلبوم مردن قصر توپکاپی در استانبول موجود است یکی از آنها دارای پرتره مضاعف است. نقاشی خودش را به خان اصفهانی روی این تابلو معرفی می‌کند و ما جز این چیزی از او نمی‌دانیم. یک نقاشی مشهور در موزه هنرهای ظریفه بوستون یک شاهزاده صفوی را نشان می‌دهد که مطابق مد روز و ایده آل با یک گل در دستش ایستاده و در طرف راست پائین اسم وی را که تاکنون به آن توجه نشده، موجود است که این امکان را به ما می‌دهد تعداد معین دیگری نقاشی را به او نسبت دهیم بعضی در قطع نسبتاً بزرگند و مدت‌ها قبل به سلطان محمد منسوب

شده‌اند. شاید باید نقاشی جالب دوشیزه زانوزده در مجموعه کارتیه (شکل ۹۰۲) را نیز متعلق به او بدانیم قبلاً تصور می‌شد که کار آقامیرک است که آشکارا نمایشگر زیبایی زنانگی در این زمان است و بارها کپی شده است باید مطمئن شد که این پرتره‌های منفرد نباید زیاد اتفاقی به این استاد منسوب شده باشد زیرا به غیر از شاه محمد حداقل یک نقاش درباری در تبریز بوده است که این نوع نقاشی را بیشتر با همان روش میرنقاش انجام داده است. میرنقاش نیز به عنوان سرپرست کارگاه شاه طهماسب شاید به عنوان جانشین سلطان محمد خدمت می‌کرده است. او خالق چندین نقاشی از مردان جوان است که در موزه بریتانیا موجود است و کاملاً به سبک شاه محمد نزدیک بوده است. تفکیک کم‌ارایند و بسیار سخت است چنان‌که اندام‌ها به گونه‌ای کوتاه‌تر و تنومندترند و کمتر بدان‌ها پرداخته شده است. چهره‌ها و تزیینات دستار و عمامه در این نقاشی‌ها به وسیله بعضی افراد متعصب آسیب دیده یا به کلی تراشیده شده است. در یک مورد نام پرتره و نقاش میرمصور نوشته شده است. تصویر دیگری که روی پارچه است یک درخت

تنومند در روی زمینه یک دورنمای کوهستانی است که هنوز می‌تواند میراثی از مکتب بهزاد باشد. نقاش دیگری که چهره‌های منفرد را طرح کرده شیخ محمد شیرازی است که به عنوان خطاط مشهور بود و در سبزوار، تبریز و قزوین کار می‌کرد. از آن جایی که تا زمان شاه عباس هنوز زنده بود طبق گفته اسکندر منشی که به نظر می‌رسد او را شخصاً می‌شناخته است او نمی‌تواند همان شخص شیخ محمد فخرالدین محمد کسی که کتاب‌های خطی مورخ ۱۴۸۳م (۸۸۸ هـ) ۱۴۸۴م (۸۸۹ هـ) را نوشته است، باشد. مشهورترین کاری وی یک پرتره امضاء دار است که شاهزاده‌ای زانورده و در مجموع مرحوم کوچلین است. یک نسخه بدل آن در مجموعه سکزیان است. با توجه به سبک دستاره این مرد جوان نمی‌توانسته به دربار صفویه متعلق باشد اما همان نوع پرتره به احتمال زیاد کار همان شخص درباری در یک نقاشی در مجموعه وور یافت شده و این جا به عنوان محکوم حضرت شاه سید علی بن محمد که یک دستار میله‌دار پوشیده، شناسایی شده است. دلایل فنی به روشنی گواه بر آن است که این نقاشی به شیخ محمد مربوط است. مینیاتور

دیگری در مجموعه سکزیان به وسیله شیخ محمد امضاء شده است مورخ ۱۵۵۶/۷م (۹۶۴ هـ) که یک شتر با یک روزینی تزیینی و مجلل همراه ساربان او منظره تپه‌ای را که شاه نشان می‌دهد. گفته شده است که این کار هنرمند دیگری است. اما دلیل قطعی برای چنین زمینه‌ای در دست نیست. شیخ محمد بایستی روی موضوعات اروپائی کار کرده باشد. سه نام دیگر غیر از آقامیرک و سلطان محمد در نظامی شاه طهاسب در موزه بریتانیا پیدا شده، مظفر علی، میرزا علی و میرسید علی، مظفر علی شاگرد بهزاد بود و کارش با ارزش بالا ارزیابی شده است. او بعد از شاه طهاسب مُرد، ۱۵۷۶م (۹۸۴ هـ) تابلو بهرام او رابطه نزدیکی را با سلطان محمد نشان می‌دهد و مینیاتور ظریف دیگری را در مجموع می‌توان به او نسبت داد. دورنمای بالا به سبک بهزاد عمل شده است. در این اثر سروها لرزان و افراد بیش از کارهای شیخ‌زاده و آقا میرک یا سلطان محمد مضطرب هستند. روی توقس روزه دست‌خط شامل نام شاه طهاسب است و بالای در ورودی نوشته شده به سفارش کتابخانه سلطان ابراهیم میرزا خواهرزاده شاه طهاسب که در ۱۵۷۰م (۹۷۸ هـ)

ه) وفات یافت، این کتاب خطی می‌تواند به تبریز منسوب شود. اما اگر کارهای بیشتری از مظفر علی با امضاء معتبر پیدا شود، پیشنهاد استناد این نقاشی به او باید مورد بررسی قرار بگیرد. تنها یک مینیاتور در نظامی شاه طهماسب دارای دست‌خط همزمان و غیر قابل شک منسوب به میرزا علی تبریزی است که شیرین را بر تخت وقتی که شمایل خسرو را نزد او می‌آورند نشان می‌دهد. حاشیه‌های کتاب خطی طلایی است. دیگری خسرو را در حالی که به آهنگ عود با برگوش می‌دهد نشان می‌دهد. از خیلی قبل به این استاد منسوب شده و هر دو آشکارا کار یک نفر است. چهره افراد معین که کار او را از دیگر افراد مکتب مجزا می‌کنند. یک چهره ریش دار است که اغلب تکرار شده با سری که اکثر اگمی کج شده و رنگ و دورنمایی که به ویژه خیلی به بهزاد وابسته است همین‌طور با میرک و قاسم علی ارتباط دارد. مینیاتور دو صفحه‌ای در خمسه جامی مورخ ۱۵۲۲م (۹۲۸ه) در کتابخانه کاخ گلستان با یک دستخط قدیمی به قاسم علی منسوب است. اما گفته شده که سبک اوست بدون شک کار میرزا علی است. همه چهره‌های تصاویر نظامی او این جا

دوباره تکرار شده است.

تصویر واضح باغبانی که در حال بیل زدن است و تصویر نگهبان نشسته، شکی نمی‌گذارد که اسناد قبلی اشتباه است. تنها دستارهای صفویان افسانه شده است چیزی که در کتاب خطی جامی نیست و احتمالاً سفارش کار فرمائی بوده است. به هر حال اختلاف زیادی در تاریخ بین این دو نمی‌تواند باشد و دلیلی در دست نیست که میرزا علی قبل از آموزش به تبریز در هرات کار کرده باشد. ممکن است که وی در ترسیم نامه ۱۵۲۵ (۹۳۵ه) همکاری کرده باشد. تنها یک نقاشی در نظامی شاه طهماسب از آن میرسید علی است که تصویری از مجنون در زنجیر را نشان می‌دهد اما سبک او ویژه و خاص است و غیر از این‌ها تعداد دیگری در مجموعه لوئی کارتیه را می‌توان به وی نسبت داد. گرچه فقط یکی از آن‌ها امضاء دارد. ترتیب پله‌های چندین صحنه در یک تصویر توجه به زندگی در شهر و حومه باعث می‌شود تا این استاد را به عنوان یک نقاش صحنه‌های روزمره بشناسیم. سبک و ویژگی او آنست که کارش گرچه حسن تاثیر ندارد اما بی‌پرده می‌باشد کارهای این نقاش

به خاطر شرح جزئیات زندگی روانه به عنوان با ارزش ترین اسناد تاریخ فرهنگی تلقی می‌شود. گرچه تاثیر شخص بهزاد به ویژه در منظره مشود است ما بایستی فرض کنیم که میرسید علی خود بهزاد را نمی‌شناخته اما سبک کلی او را خیلی بیشتر از همزمان‌هایش دنبال کرده و نمایشگر تجدید واقعی ناتورالیسی است که بهزاد تقریباً به آن اشاره کرده است. در طراحی چهره او تحت تاثیر قاسم علی است. کار او در نظامی ۴۳-۱۵۳۹ نشان می‌دهد که او چگونه خود را با ترسیم کامل محیط زندگی به طریقی که تاکنون ناشناخته بوده از قید رسوم آزاد کرده و آن‌ها را مثل داستان مجنون وقتی که به عنوان یک زنجیری به جلوی چادر لیلی آورده می‌شود کیفیت قهرمانی ناپدید شده و وقایع را به صورت یک زندگی معمول ارایه می‌دهد. دو چوپان بارمه‌های رنگارنگشان یکی نی می‌زند و دیگری زندگی در دست دارد و روی چوبدستی خود خم شده یک گوسفند را می‌دوشند و در آن نزدیکی در یک چادر روباز زنان کارهای روزمره و عادی خود را انجام می‌دهند. بقیه سرگرم بچه‌هایشان هستند. یکی از جوی آب بر می‌دارد و سه روستایی جوان به

طرف شاعر دلشکسته که لیلی باندیمه‌هایش منتظر اوست سنگ می‌اندازند در این جا اثری از دستارو میله وسط آن نیست هیچ چیز دلالت بر کار نقاش دربار برای ارباب بزرگ خود ندارد. یک طرح در موزه هنرهای زیبای بوستون و رودیک شاهزاده صفوی را که شاید خود شاه طهماسب است به یک روستای عشایری نشان می‌دهد و اینجا دوباره انواع وقایع مشابه را بیشتر به همان شکل مطرح می‌کند. در شروع یک کتاب خطی قدیم (کار استاد میرزا) دلالت بر این دارد که به نظر می‌رسید علی بوده است. از طرف دیگر مینیاتوری در مجموعه وور که به وی منسوب شده، نشان‌دهنده یک مدرسه طلبگی با صحنه‌های مختلف کوچک و یکی از انواع موضوعاتی است که توسط بهزاد نیز اجرا شده است. با این حال با اطمینان کامل نمی‌توان به عنوان کار او آن را تلقی کرد. میرسید علی خارج از تبریز متولد شد و یکی از پسران میرنقاش بود. وقتی در ۱۵۵۴م (۹۵۱هـ) همایون امپراطور مغول به دربار شاه طهماسب گریخت و با آن نقاش در آنجا آشنا شده و او را ترغیب کرد تا با وی به کابل و سپس به دهلی برود. او سرپرستی تهیه کتاب

عظیم قمرنامه را که همایون شروع کرده بود به عهده گرفت این کتاب شامل ۲۴۰۰ تصویر بزرگ بود و دهها نقاش را سالها مشغول کرد و اساس توسعه نقاش مغول هند شد. به ندرت تصور می شود که میرسید علی حتی در این محیط بیگانه و بعد از تماس طولانی با ستن هندی بتواند سبک خود را تغییر داده و صحنه های شکار در مجموعه خانم موژن را که به وی نسبت داده شده خلق کرده باشد و هیچ کدام از صفحات مجموعه خمره نامه دلیلی بر این که به وسیله شخص او انجام شده باشد، ندارد. گرچه تاثیر او می تواند در یک موضوع با جزئیات گوناگون اتفاقی آشکار شود. اگر شخصیت او کاملاً روشن نیست یکی به این دلیل است که مدیریت کار از تاریخ ۱۵۴۹م (۹۵۴ه) به عهده نقاش ایرانی عبدالصمد شیرازی سپرده شد. عبدالصمد نیز در تبریز تربیت شد اما در جوانی به هند رفت و در اجرای سفارش مهمش در آن جا بود که به عنوان یک نقاش قابل، مشهور شد. اکبر امپراطور شخصاً او را به عنوان معلمش انتخاب کرد و در سال ۱۵۷۷م (۹۸۵ه) وی را سرپرست ضرابخانه اش کرد و در ۱۵۸۶م (۹۹۴ه) به او سمت دیگری نیز داد. ما به اندازه

کافی کارهای مستندی از او در دست داریم که پیشرفت آن از حدّ معینی برخوردار است. در موزه گلستان تهران تصویری وجود دارد که کاردانی را نشان می دهد که در کوه اطراق کرده و خودش را کاملاً در سبک منظره بهزاد غرق کرده است. واسطه شکل های تکراری او، میرسید علی است که موتیف های معینی یادآور بسیاری از کارهای میرسید علی می باشد. مینیاتور دیگری در همان موزه مورخ ۱۵۵۱م (۹۵۸ه) همان ویژگی ها را نشان می دهد. در این مجموعه مینیاتور سوّم دیگری نیز وجود دارد که صحنه های تاریخی را نشان می دهد که اکبر جوان در حال تقدیم یک مینیاتور به پدرش می باشد. این نقاش در ۱۵۵۵م با یک امضاء معتبر آفریده شده است و کلاً به مکتب تبریز تعلق دارد. هر چند در رنگ یک تفاوت خاصی در آن وجود دارد. تخت سلطنت روی یک درخت استوار است که به یک اشکوب دو طبقه متصل شده در حالی که خوانندگان و غلامزادگان با آلات موسیقی شان در آنجا جمع شده اند. مستخدمین خوردنی هایی برای تازه کردن مذاق افراد حمل می کنند و در محل درب های ورودی و خروجی

همه چیز برای عزیمت گروه سلطنتی به شکار حاضر است. نقاشی‌های این اثر فوق‌العاده کم و بیش نشان‌دهنده سرپرستی قطعی عبدالصمد بر خمره نامه می‌باشد که اکثر آثار سرپرستی و راهنمایی او در صفحات این کتاب خطی بیشتر و مشخص‌تر از دیگر همکاران قبلی او مشهود است و دیگر نقاشی‌های کامل او مربوط به زمانی است که او خود به تدریج یک نقاش دربار مغول هند شد. یک پرتره مضاعف به این گروه تعلق دارد که در کتابخانه بودیان است و طبق سوابق، متعلق به سوراژ ۵۵۵۶م (۹۶۳ه) می‌باشد. دو مینیاتور در موزه کاخ گلستان تهران تصویر یک مهتر را نشان می‌دهد که اسبی را با افسار هدایت می‌کند. یکی مورخ ۱۵۵۷م (۹۶۵ه) که در دورنمای ایرانی و دیگری به سبک هندی است و بنابراین مطمئناً متعلق به زمان بوده است. و بالاخره یک صحنه شکار از یک خمسه نظامی مورخ ۱۵۹۶م (۱۰۱۱ه) در مجموعه «دین پر» نیز که شامل همه مشخصات مکتب اکبر است مع هذا در جزئیات به خصوصی اصالت خود را نشان می‌دهد. صحنه شکار نباید اشتباهاً به میرسید علی نسبت داده شود ممکن است هم چنین به دوره

بعدی او مرتبط یا منسوب شود و چون تاثیر محیط هنری وی غالب شده عبدالصمد همه رسوماتی را که از تبریز گرفته بود کنار گذاشت. نقش، همه اشخاص خیالی، حیوانات و منظره را رها کرده و به سوی هنر واقع‌گرا بر اساس مشاهده عینی طبیعت بازگشته است. نقاش بزرگ روی پارچه نخی در موزه بریتانیا نمایشگر حکمرانان و شاهزادگان خاندان تیموریات در صحنه‌ای از باغ بسیار بزرگ، نیز ممکن است به این استاد منسوب شود. گرچه رنگ آمیزی اینجا مطمئناً هندی است بدون شک عناصر ایرانی در درختان و زمینه‌ها صخره‌ای و در لباس‌ها منقوش بعضی از افراد دیده می‌شود و به عبارتی دیگر در آن‌ها شخص و سوسه می‌شود تا سبک عبدالصمد را بشناسد. تعدادی از طراحی قلم مو با پیچ و تاب خطی به طور مطمئن به وسیله کمال تبریزی شاگرد میرزا علی ارایه شده است. نمونه‌های آن برای مثال در آلبوم کتابخانه قصر توپکاپی در استانبول می‌باشد و فرض شده که نقاش بوراا به ترکیه سفر کرده است. ما می‌دانیم که شاه قلی شاگرد آقا میرک نیز به ترکیه رفت و منزلت والایی در دربار سلطان بدست آورد. موضوع

طراحی او، یک پری در حال پرواز است که حامل یک جام و یک قلع می‌باشد و با جزئیات دقیق خلق شده است. و آن در گالری هنری است و طراحی‌های قلم موی ظریف دیگری با خطوط ظریف مشابه و جزئیات بسیار دقیق نیز به وسیله این هنرمند اجرا شده از جمله به ویژه دو نمونه مشهور مجموعه «پرفسور سار تخت سلیمان» و «فرشتگان بهشت» را نشان می‌دهد بقیه گرچه خیلی کوچکند اما جذاب بوده و در موزه هنرهای زیبای بوستون می‌باشند و قبلاً متعلق به «پرفسور کریتمن» بوده است. نسخه بدل آن به گونه‌ای است که فرشته بگیان پرندگانی را به جای جام و ساغر نگاه داشته و در یک آلبوم در کتابخانه بیلدنیر موجود می‌باشد و هر چند این نقاشی، کار خود شاه قلی نیست اما توسط هنرمندی که از نظر سبک به وی نزدیک است انجام گرفته است هم چنین می‌توان نقاشی ملکه سبا را به وی نسبت داد. یک شکل فرشته دیگر که در مالکیت بگیان است متعلق به همان گروه کلی است که از کارهای متمایز مکتب تبریز است. این نوع نقاشی قبلاً به غرب ترکستان نسبت داده شده است اما بایستی به عنوان یکی از مشتقات ترکی به حساب آید که

متعلق به سبک تبریز است. استاد دیگری که از تبریز به استانبول رفت و در آنجا کسب شهرت و موفقیت نمود ولی جان بود که با شاه قلی وجه مشترک زیادی داشت. گفته شده است که وی شاگرد سیاوش گریبان بوده است ولی تنها یک کار امضاء شده مشخص از سیاوش پیدا شده است. «ولی جان» باید مطمئناً در پایتخت ترکیه قبل از سال ۱۵۷۲م (۹۸۰ه) کار کرده باشد زیرا صفحاتی از وی در آلبوم «مراد سوم» در وین هست که در آن تاریخ گردآوری شده است، که او تا سال ۱۶۰۱م (۱۰۱۰ه) فعال بوده است. همچنان که یک کتاب خطی در موزه جک مارآندره به این موضوع مربوط می‌شود تعدادی پرتره مردان و زنان جوان که اغلب آن‌ها در لباس ترکی درویش و پریان هستند که بعضی از آن‌ها امضاء شده‌اند، همه با همان تکنیک نقاشی با قلم مو و رنگ روشن، اخیراً به عنوان کار او شناخته شده‌اند. نمونه‌های آن‌ها در آلبوم‌های کتابخانه ملی، کتابخانه مشهور وین، قصر توپکای استانبول و موزه هنرهای زیبای بوستون و مجموعه‌های خصوصی مختلف موجود می‌باشد. در همه این کارها پیکرها، قدری خشن و از نظر

کیفیت، پایین تر از کار شاه قلی است. عنایت‌الله اصفهانی خودش را از طریق طراحی‌های قلم‌مویی که الهام گرفته شده از نقاشی‌های چینی بر روی ابریشم است معرفی می‌کند و دیگر هنرمندان سعی می‌کنند عناصر و منظره‌های خاور دور را با مفهوم طبیعت ایرانی ترکیب کنند. نقطه پایان مکتب تبریز توسط هنرمندی برجسته و محسوس می‌شود که در اثرش کارهای بهزاد به همان خوبی و برجستگی تمایلات نسل شاه طهماسب به اوج خود رسیده باشد. این شخص «محمدی» است که معمولاً «استاد محمدی» یا بعضی اوقات «محمدی بگ» خوانده می‌شود. نامبرده احتمالاً پسر و شاگرد سلطان محمد می‌باشد و یک پرتره شاهزاده صفوی در آلبوم بهرام میرزا با امضای او مورخ تبریز ۵۲۷/۸ (۹۴۳هـ) است که در استانبول می‌باشد. این پرتره باید از اولین کارهای شناخته شده او باشد در حالی که صفحه دیگری در همان آلبوم در هرات ۱۵۸۴م (۹۹۲هـ) احتمالاً آخرین کار او می‌باشد. این به آن معنی است که او برای مدت حدود ۶ دهه فعال بوده و در آخر دوره خود بایستی در پایتخت خراسان زندگی می‌کرده است و بعضی

اوقات به دنبال اسمش هروی اضافه شده است ویژگی‌های سبک او به بهترین وجه در طرحی قلم‌مویی با امضاء کامل بدست خود او مورخ ۱۵۷۸م (۹۸۶هـ) در موزه لوور نشان داده شده است. از زندگی روزانه عشایر چادرنشین یک صحنه بسیار دیدنی بر اساس موضوعات کار میرسید علی با مشاهده دقیق واقعیات تهیه کرده است. هم در دورنما و هم در ترکیب‌های علائم وابستگی به بهزاد نشان داده است و به طور ظریفی موضوعی را به موضوع دیگر انتقال داده است. یک تصویر از گردش بیرون شهر محققین و شاگردان آن‌ها در کوه‌ها در کتابخانه ملی به امضاء محمدی مصور (محمدی نقاش) که وجود دارد هم از نظر موتیف و هم از نظر تکنیک مشابه است و تنها بایستی متعلق به زمانی زودتر باشد. یک صفحه آقای فیلیپ هوفر تقریباً کپی‌ای از روی آن است. قیافه چوپان با بزها و گوسفندان که در این ترکیب به کار گرفته شده است تنها یک نسخه بدل جالب از موضوعی است که در این اواخر در کار میرسید علی ظاهر شده بود. حتی جالب‌تر آنکه هر چند تیپ چهره مردم، جوان است اما صورت‌های آن‌ها کوچک و گرد و تا

حدی اغراق آمیز می‌باشد و بدن‌های آنان باریک است. ویژگی‌های انفرادی در همه پرتره‌های خاص محمدی ما را قادر به تشخیص کار وی می‌کند. یکی از کارهای غیر معمول این استاد کشیدن پرتره خودش می‌باشد و آن یک تصویر طبیعی در سن ۵۰ سالگی وی می‌باشد. این تابلو و تابلوی دیگری که یک زوج عاشق را در زیر درخت پرشکوفه نشان می‌دهد با امضاء او در موزه هنرهای زیبای بوستون موجود است. از طرف دیگر تصویری از خمسه نظامی در این موزه است که به غلط به او منسوب شده است چون ترکیب آن ناموزون است و نشان‌دهنده رابطه مبهمی با سبک‌های وی می‌باشد. تصویر دیگری فاقد امضاء در کتابخانه آکادمی لنینگراد موجود است که رقص‌های غریب و مضحکی را به صورت طنز نشان می‌دهد. اما خیلی شبیه تصاویری است که در پاریس است در حالی که یک صفحه دیگر در موزه ملی تهران «مجلس وجد در اویش» را طرح کرده است که گرچه با موضوع آن‌ها یکی است اما به کیفیت کار این استاد نمی‌رسد. مینیاتور دیگری در موزه هنرهای ظریفه بوستون است که رنگ آمیزی آن

خیلی ماهرانه است. این مینیاتور مرد جوانی را نشان می‌دهد که زانورده و یک جام شراب را به دوشیزه‌ای که در کنار او ایستاد تعارف می‌کند مطمئناً مینیاتور متعلق به این هنرمند است و این دو چهره با هم و جدا از هم در نسخه‌های بدل مختلف دیده می‌شوند. به احتمال زیاد پرتره بسیار ظریف یک شاهزاده یا سرداری که زیر درخت پرشکوفه نشسته و جام در دست دارد همانند کارهای کم اهمیت و منفرد دیگر نیز باید به محمدی نسبت داده شود که این پرتره در موزه بوستون موجود می‌باشد. تصاویر بعضی از متن‌های شاعرانه و ادبی نیمه دوم قرن شانزدهم اگر چه کار خود او نمی‌باشد اما به نظر می‌رسد که باید در کارگاه او تهیه شده باشد، دو تصویر که نزدیک به یکدیگر به نظر می‌رسند صحنه‌هایی از وعظ یک ملأ را نشان می‌دهد یکی در موزه هندی و دیگری در موزه بوستون است. محمد هروی که پرتره شاهزاده صفوی را در لباس مجلل ابریشمین کشیده آنرا امضاء نموده است و این پرتره که قبلاً در تملک بگیان بوده و اکنون در گالری هنر فریر است نمی‌تواند کار همان نقاش باشد. روی هم رفته ما اطلاع زیادی درباره این شخص نداریم.